هو العلیم

دیدگاه مرحوم قاضی در مراتب بعضی از عرفاء و شعراء

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

مطلع انوار، جلد ۲، صفحه ۵۵

بسم اللّه الرحمن الرحیم

مرحوم قاضی ـ رضوان اللّه علیه ـ سعدی شیرازی را اهل حال و سلوک نمی‌دانستند، بلکه وی را دانشمندی حکیم تعبیر می‌نمودند و می‌فرمودند: اشعار او ﴿مِمَّا لَمْ یذْکرِ اسْمُ اللهِ عَلَیه﴾[1] است؛ آری یک غزل دارد که انصافاً خوب سروده است و آن این است:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست *** عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
به غنیمت شِمُر ای دوست، دم عیسی صبح *** تا دل مرده مگر زنده کنی، کاین دم از اوست
نه فلک راست مسلم، نه ملک را حاصل *** آنچه در سرّ سویدای بنی‌آدم از اوست
به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست *** به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست
زخم خونینم اگر به نشود به باشد *** خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست
غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد *** ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست
پادشاهی و گدائی بر ما یکسانست *** که برین در همه را پشت عبادت خم از اوست
سعدیا گر بکند سیل فنا خانهٔ دل *** دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست[2]

امّا ملاّی رومی را عارفی رفیع مرتبه می‌دانستند و به اشعار وی استشهاد می‌نمودند و او را از شیعیان خالص أمیرالمؤمنین علیه السّلام می‌شمردند و قائل بودند که محال است شخصی به مرحلهٔ کمال انسانی برسد و ولایت برای او مشهود نگردد و می‌فرموده‌اند:

«وصول به توحید فقط از ولایت است و ولایت و توحید یک حقیقت است؛ بنابراین بزرگان از معروفین و مشهورین از عرفاء که اهل سنّت بوده‌اند یا تقیه می‌کرده‌اند و در باطن شیعی بوده‌اند و یا به کمال نرسیده‌اند.»

به محیی الدّین عربی و کتاب «فتوحات مکیهٔ» او بسیار توجّه داشتند و می‌فرموده‌اند:

«محیی الدّین از عرفای کاملین است و در فتوحات وی شواهد و أدلّه‌ای فراوان است که او شیعه بوده است و مطالبی که مناقض با اصول مسلّمهٔ اهل سنّت است بسیار است. محیی الدّین کتاب «فتوحات مکیه» را در مکهٔ مکرّمه نوشت و سپس ـ تمام آن را که مجموعاً چهار جلد است ـ اوراق آن را بر روی سقف کعبه پهن کرد، و گذارد یک سال بماند تا به واسطهٔ باریدن باران مطالب باطله‌ای اگر در آن است شسته شود و حقّ از باطل مشخّص گردد. پس از یک سال باریدن باران‌های پیاپی و متناوب چون اوراق گسترده را جمع نمود، مشاهده کرد که حتّی یک کلمه هم از آن شسته نشده و محو نگردیده است.[3]»

---

[1] سوره الأنعام (٦) قسمتی از آیه ١٢١.

[2] کلیات سعدی، طبع محمّد علی فروغی، مطبعهٔ بروخیم، قسمت مواعظ سعدی، غزلیات عرفانی، ص ١١٨.

[3] برای اطلاع بیشتر پیرامون شخصیت والای محیی الدین عربی ـ رضوان اللّه علیه ـ به کتاب شریف روح مجرد ص ٣٠٩ و به

مرحوم قاضی (ره) حافظ شیرازی را عارفی کامل می‌دانستند و اشعار مختلف آن را شرح منازل و مراحل سلوک تفسیر می‌نمودند، ولی معتقد بودند که ابن فارض مصری از وی أکمل است؛ و از دیوان حافظ و از اشعار ابن فارض در «نظم السّلوک» (تائیهٔ کبری) و غیره بر این مطلب شواهدی ذکر می‌نموده‌اند؛ از جمله می‌فرمودند: در تمثیل و بیان أصالت عشق و تَیمان و محبّت خداوندی حافظ می‌گوید:

عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم *** با شیر اندرون شد و با جان به در شود[1]

[تفسیر اشعاری در باب عشق از ابن فارض مصری]

و همین محبّت و عشق را ابن فارض بدین عبارت بازگو می‌کند:

وعِندی مِنها نَشوَة قَبلَ نَشأتی *** مَعی أبَدًا تَبقَی و إنْ بَلِی الْعَظمُ[2]

یعنی «عشق و مستی من از شراب او پیش از خلقت و ایجاد من است و همین طور إلی الأبد باقی خواهد ماند گرچه استخوانم بپوسد.»

حافظ ابتدای عشق را بدوِ خلقت مادّی و طبیعی گرفته و انتهایش را مرگ طبیعی می‌داند، امّا ابن فارض ابتدایش را قبل از خلقت (به هزار و هزاران سال یا بی‌نهایت پیش) و ختمش را أبداً تصوّر نمی‌کند، بلکه می‌گوید: این محبّت اصولاً خاتمه ندارد و إلی الأبد (به هزار و هزاران سال یا بی‌نهایت پس) باقی خواهد ماند.

و حقّاً ابن فارض در این بیت معنی تجرّد از زمان و مکان را برای نفس آدمی، و أبدیت و أزلیت را برای وی در سیر مدارج نزول و صعود، در این نکته گنجانیده است که شعر حافظ بدین ذروه نرسیده است.

ابن فارض در بیتِ پس از این بیت می‌گوید:

عَلَیك بِها صِرفًا، و إنْ شِئتَ مَزجَها *** فعَدلُك عَن ظَلمِ الحبیبِ هُوَ الظُّلمُ

ظَلْم (با فتحهٔ ظاء) به معنی آب دهان است، و معنی این بیت این طور می‌شود:

«بر تو باد به ذات و نفس محبوبه و عدم تجاوز و تنازل از آن به چیز دیگری! و اگر أحیاناً خواستی از ذات و نفس او تنازل کنی و آن ذاتِ صرف و نفس مجرّد و نور او را به چیز دیگری مخلوط و ممزوج نمائی، متوجّه باش که در این صورت فقط به آب دهان او تجاوز کن و آن را با ذات محبوبه درهم بیامیز! و مبادا غیر از آب دهن وی به چیزی غیر آن توجّه نمائی که این ستمی است بزرگ! بلکه یگانه ظلم.»

مرحوم قاضی می‌فرموده است: مراد از «ظَلم الحبیب» آل محمّد می‌باشند که در این بیت دعوت به توحید

همین مجموعه ج ۳ بخش محیی الدین عربی و ج ۵ بخش فلسفه و عرفان مراجعه شود. [محقّق]

[1] دیوان حافظ، با تصحیح دکتر رشید عیوضی و دکتر اکبر بهروز، ص ۲۳۵.

[2] دیوان ابن فارض، طبع دار صادر بیروت سنه۱۳۸۲، میمیه، ص ۱۴۳، سطر ۳۵.

محض است، و استغراق در ذات أحدیت و عدم تنازل از آن به هر چیز دگری که فرض شود و تصوّر گردد. امّا آل محمّد علیهم السّلام در این تعبیر عرفانی راقی و کنایهٔ بدیعهٔ سلوکی به منزلهٔ ظَلم الحبیب (یعنی آب دهان محبوبه که شیرین‌تر و خوشگوارتر و آرام‌بخش‌تر از هر چیز است) می‌باشند و از ذات محبوبه گذشته هیچ چیز به حلاوت آن نیست. در این صورت، در مقام کثرت و تنازل از آن وحدت حقیقیه فقطّ به آل محمّد علیهم السّلام تجاوز کن، و با آنان بیامیز که در هیچ یك از نشئآت عالم وجود از ملك و ملکوت به مثابهٔ آنان موجودی آرام‌بخش‌تر، و به مانند ایشان از جهت سعهٔ ولایت و گسترش آیتیت و أقربیت به ذات أحدیت، چیزی نیست.

مکیدن لبان و نوشیدن آب دهان محبوبه، از لحاظ قرب و فناء و اندکاک در هستی ذات و نفس محبوبه، بزرگ‌ترین و قوی‌ترین چیزی است که اتّحاد با خود محبوبه را می‌رساند و در صورت مزج و خلط وی با چیز دیگر از خود محبوبه حکایت می‌کند.

و در این تشبیه و استعارهٔ بدیعهٔ عرفانیه، آل محمّد علیهم السّلام را با حضرت ذات أحدیت و فناء و اندکاک در آن ذاتِ ما لا إسمَ لَهُ و لا رسمَ لَهُ چنان متّحد و واحد قرار داده است که أقرب از آن متصوّر نیست؛ بنابراین «ظَلم الحبیب» که در مقام بقاء بعد از فناء لازم و برای سالک ضروری است غیر از عترت حضرت ختمی مرتبت و آل محمّد نخواهد بود.

شاهد بر این معنی، این عارف بزرگ در یائیهٔ خود می‌گوید:

ذَهَبَ العُمرُ ضیاعًا و انْقَضَی *** باطِلاً إذ لَم أفُزْ مِنکم بشَیء

غَیرَ ما أُولِیتُ مِن عِقدِی ولا *** عِترَة المَبعُوثِ حَقًّا مِن قُصَی[1]

«عمر من ضایع شد و به باطل گذشت؛ چرا که به من از حقیقت شما هیچ چیز نرسیده است و بدان کامیاب نشده‌ام غیر از عقد و گرهٔ ولایت عترت برانگیخته شدهٔ به حقّ از أولاد قُصَی (عترت و خاندان محمّد بن عبدالله ... ابن قُصَی) که آن به من عنایت شده است.»

یعنی نتیجهٔ یک عمر، سیر و سلوک إلی الله، وصول به ولایت عترت طاهره و گره خوردن و عقد ولآء ایشان است که به طور مِنحَه و بخشش به من إعطاء شده و من از آن کامیاب و فائز گردیده‌ام.

از اینجا اوّلاً: به دست می‌آید که سیر و سلوک صحیح و بی‌غشّ و خالص از شوائب نفس أمّاره، بالأخره سالک را به عترت طیبه می‌رساند و از أنوار جمالیه و جلالیه ایشان در کشف حجب بهرمند می‌سازد، و ابن فارض که مسلَّماً از عامّه بوده و مذهب سنّت را داشته است و حتی کنیه و نامش «أبوحَفص عُمَر» است، در

---

[1] دیوان ابن فارض، یائیه آن أوّلش این است: سآئقَ الأظْعَانِ یطْوِی الْبَیدَ طَی، ص ۲۵.

پایان کار و آخر عمر از شربت معین ولایت سیراب و از آب دهان محبوب أزل، سرشار و شاداب گردیده است.

عدم وصول به مقامات توحیدی بدون ولایت امامان شیعه

و ثانیاً: همان طور که مرحوم قاضی ـ قدّس اللَه نفسه ـ فرموده‌اند، وصول به مقام توحید و سیر صحیح إلی اللَه و عرفان ذات أحدیت ـ عزّ اسمه ـ بدون ولایت إمامان شیعه و خلفای راشدین از أولاد علی بن أبی‌طالب و بتول عذرآء صلوات اللَه علیهما محال است؛ این امر دربارهٔ ابن فارض مشهود و دربارهٔ بسیاری دیگر از عرفای عالی‌قدر همچون محیی الدّین عربی و ملاّ محمّد رومی و فرید الدّین عطّار نیشابوری و أمثالهم، به ثبوت و تحقّق پیوسته است.

مرحوم قاضی (ره) خواندن علم حکمت را مُغنی نمی‌دانستند؛ و بدون سیر و سلوک عملی و ریاضات شرعیه و عرفان عملی، می‌فرمودند مشکل حلّ شدنی نیست؛ امّا خواندن حکمت و فلسفهٔ ملاّ صدرای شیرازی و حاجی سبزواری را مفید می‌دانسته‌اند. و وصی أرجمند ایشان، حضرت رضوان مقام، آیة اللَه حاج شیخ عبّاس قوچانی ـ قدّس سرّه ـ دوره‌های عدیده‌ای را در نجف اشرف از «شرح منظومه» و «أسفار اربعه» تدریس کرده‌اند.[1]

[1] کتاب مطلع انوار، جلد ۲، صفحه ۵۵.